

شهيد محمد جعفر سعیدی



سازمان جامع سوادالان و هزارتخمید استان بوشهر

نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۳۴/۰۴/۰۳
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۰/۰۴
محل شهادت	جزیره سهیل عراق
مسئولیت	معاون گردان
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	کناوه

زندگینامه

شهید محمد جعفر سعیدی فرزند علی در سال ۱۳۳۴ در روستای «احشام قایدها» از توابع شهرستان دشتی در استان بوشهر و در خانواده ای مذهبی و متدین دیده به جهان گشود. زندگیش مثل زندگی بزرگ مردان اسلام ساده و خالی از تجملات و تشریفات بود. او را به گونه ای پرورش دادند که همواره در مقابل مشکلات چون کوه محکم و پر صلابت باشد و با تند بادهای زندگی دست و پنجه نرم کند و هیچ گاه برای متاع دنیا، ایمان خود را از کف ندهد. در سن ۶ سالگی به دبستان وارد شد و با جدیت به تحصیل مشغول گردید. پس از اتمام دوره ابتدایی بر اثر فشار مشکلات زندگی که آن روزگار بیشتر خانواده های ایرانی با آن روبه رو بودند و برای کمک به هزینه های زندگی خانواده اش به کشور کویت سفر کرد و پس از گذشت ۲ سال دوباره به وطن بازگشت و در سن ۱۸ سالگی به خدمت سربازی در کرمان اعزام شد. بعد از پایان دوره سربازی در شرکت «فرجام» بوشهر مشغول به کار شد. این دوران مصادف بود با مبارزات مردم ایران بر علیه حکومت پهلوی. او که ظلم و نابرابری حکومت ستمگر شاه را با پوست و گوشت و استخوان خود لمس کرده بود، دوشادوش مردم وارد این مبارزات شد. او مردانه در مبارزات خود پافشاری کرد تا انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. رشادتهای این انسان وارسته قبل از پیروزی انقلاب برای براندازی حکومت پهلوی جای خود را دارد. این مرد بزرگوار با عشق عجیبش به امام همراه با مسلمانان غیور کشورمان در اعتراض به رژیم منحوس پهلوی جهت بر اندازی این خاندان و برپایی حکومت به حق جمهوری اسلامی ایران به مبارزه برخاست. در پی فرمان رهبر کبیر انقلاب مبنی بر تشکیل بسیج مستضعفین با پیوستن به نیروهای آموزشی دیده، جوانان دیگر را نیز ترغیب می کرد در این عرصه ها حضور داشته باشند. این انسان سخت کوش با وجود تمام مشکلات توانست تحصیلات خود را تا پایان دوره متوسطه ادامه دهد و مدرک دیپلم را بگیرد. با آغاز طرح «لیک یا امام» به جمع آوری نیرو، سازماندهی و آموزش نظامی و عقیدتی نیروها پرداخت و با برگزاری مراسم نماز جماعت، دعاها، گمیل، توسل، زیارت پر فیض عاشورا در بین بسیجیان روحیه خدایی و علاقه توحیدی به آنان می بخشید. ایشان با علاقه شدید به انقلاب و روحانیت، به دعوت روحانیون برای برگزاری نماز جماعت در مساجد می پرداخت تا با این کار علاقه و اشتیاق مردم را به مسجد و انقلاب بیشتر کند و پیوند بین مردم و روحانیت را مستحکمتر گرداند. این مرد خدایی کلاسهای آموزشی خود را با آیه ای از قرآن شروع و با ذکر صلوات خاتمه می داد. عشق و علاقه نیروهای تحت فرمان شهید سعیدی به ایشان چنان آنها را مجذوب و عاشق او کرده بود که درس و مدرسه و خانه و کاشانه خود را فراموش کرده بودند و شبانه روز در خدمت بسیج و انقلاب بودند. با شروع جنگ تحمیلی با جمع آوری نیروهای مردمی در شهرستان و حتی در روستاها و برگزاری کلاسهای آموزشی و سازماندهی این نیروها، آنها را به جبهه های حق علیه باطل بدرقه می کرد، شوق و اشتیاق و شایستگی این مبارز به انقلاب آنقدر زیاد بود که با در دست گرفتن فرماندهی بسیج در بندر ریگ فعالیت پایگاههای مقاومت را بیشتر کرد و توانست با روحیه خدایی خود مردم را عاشق انقلاب و اسلام کند تا جایی که پایگاههای مقاومت مملو از جمعیت بود. در سال ۱۳۶۱ حکم فرماندهی سپاه «بندر ریگ» را به او واگذار کردند. ایشان با دعوت نیروها به بسیج و سازماندهی و آموزش نظامی و عقیدتی بسیجیان غیور این شهر پرداختند و با اجتماع شبانه روزی در مساجد بندر ریگ و روستاهای اطراف آن، هدف انقلابی خود را پیگیری می کردند. بعد از گذشت حدود ۲ سال به فرماندهی سپاه «جزیره خارک» برگزیده شد، با وجود اینکه جزیره خارک خود منطقه جنگی بود ولی این فرمانده مبارز توانست نیروهای تحت آموزش خود در این جزیره را حتی به جبهه های دیگر اعزام کند. بعد از جزیره خارک به فرماندهی سپاه شهرستان «دشتی» انتخاب شد. ایشان با شناختی که از قبل با مردان این خطه دلیر پرور داشت، توانست آنان را مجذوب بسیج و انقلاب کند و به آموزش آنان پردازد و آنان را بیش از پیش به جبهه های حق علیه باطل اعزام کند. این فرمانده عزیز در حین انجام این مسئولیت ها چندین بار به جبهه های غرب و جنوب اعزام شدند که یکبار در منطقه پناه اتومبیل ایشان مورد حمله ضدانقلاب قرار و آتش گرفت. این فرمانده بزرگ بعد از پایان مسئولیت در منطقه، دشتی در شهرستان «گناوه» به فعالیت پرداختند. ایشان مثل گذشته اهداف انقلابی خود را در این شهرستان پی گیری کردند. اخلاص و ایمان این پاسدار رشید به حدی بود که با دل کندن از خانه و کاشانه، همسر و فرزندان خردسال خود، به دنبال معشوق خود خدای یگانه، اسلام و انقلاب اسلامی رفت و به فرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۵ در صف

سپاهیان محمد (ص) به سوی جبهه ها اعزام شدند تا اینکه در عملیات کربلای چهار همدوش بسیجیان خود به عنوان معاون گردان ابوالفضل (ع) جانانه جنگیدند و شربت شیرین شهادت را نوشیدند . پیکر معطر و پاک این دلباخته بعد از گذشت ۱۰ سال با رجعت به خاک کشورمان در تاریخ ۱۳۷۵/۱۱/۱۸ فضای ایران بزرگ را عطر آگین و ملکوتی کرد. ا و دوباره خاطرات جنگ را برای همزمان خود و تمام ملت ایران تازه کرد و به تمام بسیجیان پیام داد که باید همیشه پیرو انقلاب و اسلام باشند و اگر لازم شد هم جان و هم تن خود را فدای اسلام و انقلاب و ولایت فقیه کنند. در گلزار گلستان شهدای بندر گناوه برای همیشه آرام گرفت

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احيا عند ربهم يرزقون

آنان که در راه خدا بر علیه دشمنان خدا مبارزه می کنند و کشته می شوند مپندارید که مرده اند بلکه زنده اند و پیش خدای خود روزی می خورند. (قرآن کریم)

سلام بر حسین(ع) پرچمدار نهضت عاشورا و سلام بر مهدی (عج) منجی عالم بشریت و سلام بر رهبر کبیر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی امام خمینی و سلام بر شهدای گلگون کفن اسلام. خداوندا تو را شکر می گویم که دستم را گرفتی و از ظلمت به سوی نور هدایت کردی.

خداوندا مرا ببخش از گناهانی که در طول عمر کم بر اثر پیروی از هواهای نفسانیم انجام داده ام اگر چه می دانم بخشش و کرم تو بیش از گناهانم است. خداوندا در قرآن و روایات خوانده بودم که تو مشتری جان و خون کسانی هستی که از مال و فرزند و لذت های دنیوی می گذرند و به سوی تو می آیند و من امروز خود را در صف آنها قرار داده ام تا اگر قابل باشم خریدارم باشی. (آمین یا رب العالمین)

برادران و خواهران و امت شهید پرور؛ ایران امروز روز یاری اسلام است و روز لبیک گفتن به هل من ناصر ینصرنی امام حسین (ع) است. امیدوارم که این راهی که در پیش گرفته اید به رهبری امام امت تا انقلاب حضرت مهدی (عج) ادامه دهید. ان شاء الله.

و اما سخنی هم با پدر و مادرم، پدر و مادر عزیزم زحمات شما را تا قیامت فراموش نمی کنم و از اینکه هنگام اعزام نتوانستم بیایم و با شما خدا حافظی کنم از شما پوزش می خواهم و امیدوارم که مرا ببخشید و اگر خداوند شهادت نصیبم کرد ناراحتی نکنید و خدا را شکر کنید که فرزندی را تقدیم اسلام کرده اید.

و اما همسرم می دانم که با خبر شهادتم نگران و ناراحت می شوی اما یاد بیاور روزهایی که در مورد واقعه کربلا صحبت می کردیم و از اهل بیت امام حسین می گفتیم بخصوص از صبر حضرت زینب (س) و از شما می خواهم صبور باشید و خدا را شکر بگویید و اگر توانستی خودت از فرزندانم نگهداری کن و آنها را خوب تربیت کن و بگو تا راهم را ادامه دهند و از اسلام و ولایت فقیه پیروی نمایند.

و از برادرانم می خواهم که مرا ببخشند و از خداوند برایم طلب آمرزش کنند و هیچ ناراحت و نگران نباشید و خدا را شکر کنید و اگر برادرم نوشاد آمد ایران از او برایم طلب بخشش نمایید. والسلام.

از دوستان و آشنایان طلب بخشش دارم.

در ضمن مرا در گلستان شهدای گناه دهن دفن کنید.

والسلام

محمد جعفر سعیدی

۱۳۶۵/۹/۳۰

خاطرات

صحبت از سردار شهید محمد جعفر سعیدی است؛ کسی که از متن مردم مستضعف جامعه برخاست و فقر و تنگدستی را به سخره گرفت و هرگز در برابر آن خمیده و شکسته نشد و آنچه را هم که داشت با پایین تر از خود تقسیم نمود.

چیزی که در باره این شهید گرانقدر قابل بیان است؛ آنست که عواطف و احساسات دینی در ذهن و زبان و عمل ایشان آشکار بود و حضور در مجالس و محافل دینی و انقلابی و قرآنی در بیشتر زوایای زندگی پر افتخار وی مشهود و مشارکت در مجالس مذهبی و انقلابی عادت همیشگی او بود. با شروع شکل گیری انقلاب اسلامی به نحوی روشن و چشمگیر در پیروزی انقلاب سهیم بود. شهید سعیدی کرامت و بزرگواری را در مکتب امام راحل تمرین کرده و به معنای واقعی یک انقلابی ولایت مدار بود.

عشق به امام را با صریح ترین لهجه ادا می کرد و صداقت و پاکی را با تکلف و خودنمایی نمی آلود. روح نا آرام این عزیز دائم در فکر پرواز از قفس تن و حضور در میادین نبرد و حماسه بی تاب می گرد و هیچ گاه از یاد شهادت غافل نبود و دائماً دلتنگ دوستان شهیدش؛ خزایی؛ فروتن؛ محمدی؛ احمدزاده و.... به دیار عاشقان و لقاء معبود سر در چاه غربت خود ناله می کرد.

همواره در فکر پرواز بود و شبها به ابدیت یقین سفر کرده و با کوله باری از نور ایمان باز می گشت. روزی هم که همراه خیل عاشقان سپاهیان محمد (ص) آخرین سفر عاشقی را تجربه کرد؛ سبک بار بود و همراه گروبیان با تمام صفات و ویژه گی های عالی انسانی و هزاران حرف نا نموده در برابر مان قد برافراشتند تا ما باشیم و این تندیس های حقیقت و اخلاص که چگونه این راه گلگون و پر خطر را بپیماییم....

راوی دوست و همرزم شهید سعیدی: عباس لیراوی



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران